

# سر آغاز پشتیبانی آمریکا از حکومت فردی در ایران

● نوشته: دکتر حبیب لاجوردی - استاد و رئیس بخش مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد

○ ترجمه: دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی - استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

بیشتر کشورهای «در حال توسعه» صدق می‌کند.<sup>۲</sup> در اغلب موارد از ناسازگاری مشروطیت با تاریخ، سنت، ویژگیها و فرهنگ کشورهای جهان سوم نام برده می‌شود. درست است که تجربه ایران از حکومت مشروطه کارآمد بسیار کوتاه مدت و بی نتیجه بود و شاید از انقلاب مشروطیت ۱۲۸۵ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ مجموعاً از بیست سال تجاوز نمی‌کرد، لیکن به یاد داشتن این نکته اهمیت دارد که در دو مرحله، هنگامی که ایران می‌کوشید زندگی تحت حکومت قانون را بیاموزد (۱۳۰۴-۱۲۸۵ و ۱۳۳۲-۱۳۲۰) این تجربه در نتیجه دخالت يك قدرت بیگانه که از ایرانیان مخالف حکومت مشروطه پشتیبانی می‌کرد، نافرجام ماند.

در فاصله سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵، ایران شاید بیش از هر زمان دیگری قبل و پس از آن، به حکومت مشروطه سلطنتی نزدیک بود. طی این سالها قوه مجریه در اختیار نخست‌وزیر و اعضای کابینه قرار داشت، نه شخص شاه. قوه مقننه، به خصوص در دوره چهاردهم مجلس (۱۳۲۴-۱۳۲۲) از حقوق و امتیازات قانونی خود دفاع می‌کرد و از قوه مجریه خواستار جواب‌گویی بود و این حق را اعمال می‌کرد. درست است که افراد ثروتمند و قدرتمند که نماینده اقلیت کوچکی از مردم بودند همچنان اکثریت کرسیهای مجلس (به خصوص شهرستانها) را در دست داشتند، لکن انحرافهای مهمی از شیوه حکومت مطلقه در دوره رضا شاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴) صورت گرفته بود. اغلب نمایندگان مجلس از جانب شاه دستچین نشده بودند و از تمایلات او پیروی نمی‌کردند بلکه منافع حوزه انتخابیه خودشان را در نظر می‌گرفتند. می‌شد انتظار داشت که چنین مجلسی - مانند مجالس پیشین - افکار عمومی را یکسره نادیده بگیرد، اما چنین نبود. آزادی محدودی که استقرار مجدد

در این هنگام که تاریخ روابط ایالات متحده آمریکا و رژیم سابق ایران (و نیز رژیمهای خودکامه دیگر) دوباره مورد توجه قرار گرفته است، تشخیص این که پشتیبانی آمریکا از حکومت فردی در ایران از سال ۱۳۳۲ پس از سقوط حکومت دکتر مصدق آغاز نشد، واجد اهمیت می‌باشد بررسی پرونده‌های دیپلماتیک در وزارت خارجه آمریکا و وزارت خارجه بریتانیا نشان می‌دهد که سرآغاز این پشتیبانی پیشتر از این تاریخ بوده است.

پرونده‌های مزبور سه واقعت مهم را درباره موضوع پژوهش ما روشن می‌سازد: (۱) به محض اینکه در نتیجه حمله نیروهای انگلیسی و شوروی به ایران در شهریور ۱۳۲۰ محمدرضا پهلوی ولیعهد ۲۲ ساله به جای پدرش بر تخت نشست - با این شرط که از آن پس طبق قانون اساسی ایران سلطنت کند و نه حکومت - شاه جوان مبارزه‌ای تدریجی ولی مستمر را برای کسب مجدد اختیارات رضاشاه و وارونه ساختن حرکت به سوی سلطنت مشروطه، آغاز کرد.<sup>۱</sup> (۲) در خلال پنج سال بعدی که از استقرار مجدد حکومت مشروطه در ایران گذشت، آمریکا و انگلستان تصمیم گرفتند شاه را یاری دهند تا به «مرد نیرومند» ایران تبدیل شود زیرا به این نتیجه رسیده بودند که از طریق يك «عنصر نیرومند» بهتر خواهند توانست منافع ژئوپولیتیک و بازرگانی خود را حفظ کنند تا از راه دموکراسی پارلمانی. (۳) وزارت خارجه آمریکا و وزارت خارجه بریتانیا به نحوی شگفت‌انگیز از پیامدها و خطرات ذاتی تصمیم خود در کمک به شاه در کسب قدرت مطلقه آگاه بودند.<sup>۲</sup>

تاکنون مطالب زیادی درباره نامناسب و پیش‌رس بودن حکومت مشروطه در ایران گفته و نوشته شده است<sup>۳</sup> که در مورد

داشت قرار دهد. لیکن قوام با پشتیبانی سرریوربولارد وزیرمختار انگلیس،<sup>۷</sup> نخستین تلاش شاه را «برای تسلط بر دولت از طریق حامیان مورد اعتمادش که به عنوان وزیر خدمت می کردند» دفع کرد.<sup>۸</sup>

شاه قصد نداشت آرزوی ادامه دادن راه پدرش را ترك کند. اداره خدمات استراتژیک ایالات متحده (پیشگام سازمان سیا) در تیرماه ۱۳۲۲ به واشینگتن گزارش داد که شاه فعالانه ولی با احتیاط روابط خود با افسران ارتش را تحکیم می بخشد.<sup>۹</sup> همین منبع در مردادماه گزارش داد که شاه موفق شده است اختیار ارتش را در دست بگیرد. هرچند يك کمیسیون بلندپایه به این نتیجه رسیده بود که بموجب قانون اساسی ایران ستاد ارتش تابع وزیر جنگ است (و بدین ترتیب تحت نظارت نخست وزیر قرار دارد)، ولی شاه از امضای آئین نامه اجرائی این تصمیم خودداری کرده بود. به جای آن، شاه دستور داده بود وزیر جنگ به روزنامه ها و مجلس بگوید که او (وزیر جنگ) مسئولیت کامل ارتش و ستاد آن را عهده دار می باشد.<sup>۱۰</sup>

از شهریور ۱۳۲۲، شاه دستورهای خود را مستقیماً به ستاد ارتش ابلاغ می کرد و با این کار اختیارات قانونی وزیرجنگ را زیر پا می نهاد.<sup>۱۱</sup> او این غضب اختیارات قوه مجریه را با ادعای اینکه هنوز حکومت مشروطه برای ایران زود است، توجیه می کرد. در آذرماه ۱۳۲۳ شاه به آورل هریمن که به دیدارش رفته بود اظهار داشت: «تا زمانی که مردم آموزش کافی برای درك اصول حکومت دموکراتیک نیافته و قادر به تفکر انفرادی و هوشیارانه نیستند، کشور نمی تواند چنان که مطلوب اوست، واقعاً دموکراتیک شود.»<sup>۱۲</sup> در پرونده ها دیده نشده است که شخصیت هائی مانند آورل هریمن هرگز از شاه جوان پرسیده باشند که چند دهه دیگر باید سپری شود تا مردم ایران اصول حکومت دموکراتیک را درك کنند، آن هم در زمانی که تنها ۳ تا ۶ درصد بودجه کشور به آموزش اختصاص دارد و ۳۰ تا ۴۰ درصد آن صرف ارتش و شهربانی می شود.

شاه طی سی و پنج سال بعدی، این دلیل (عدم آمادگی مردم) را برای توجیه حکومت فردی خود پیوسته تکرار می کرد و حامیان خارجی و داخلی اش آن را منعکس می ساختند. به عنوان مثال، دو هفته پس از دیدار شاه با هریمن، يك گزارش نماینده اداره خدمات استراتژیک آمریکا در تهران اشعار می داشت: «تا زمانی که آموزش عمومی در ایران به نتیجه نرسیده و شعور سیاسی مردم پیشرفت نکرده و گروهی از اعضای بلندپایه دولت که به خوبی آموزش دیده باشند تشکیل نشده است، ایران مانند کودکی خردسال نیاز به يك دست نیرومند برای حکومت کردن دارد.»<sup>۱۳</sup>

شاید شاه در فضای سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ ابتدا مایل بود حکومت ایران دموکراتیک شود و به همین جهت قدرت خودکامگی را با احساسات درهم و برهمی در دست گرفت. عباس

سلطنت مشروطه تأمین کرده بود، برای اهالی تهران و چند شهر بزرگ دیگر کافی بود که نمایندگان خود را به مجلس شورای ملی بفرستند. از آنجا که بعضی از این نمایندگان از پشتیبانی گسترده مردمی برخوردار بودند، می توانستند به رغم تعداد ناچیزشان، مجلس را تبدیل به کرسی خطابه آزادی برای بیان عقاید و نظرات ایرانیان طبقه متوسط و طبقه متوسط پائین بنمایند.

لواجیحی که از جانب دولت تقدیم می شد، در داخل و خارج مجلس سخت مورد بحث و انتقاد قرار می گرفت و سپس واقعا درباره آنها رأی گیری و اخذ تصمیم می شد. همچنین، مجلس در حکم پناهگاه و دادگاه استیناف افراد و گروههایی بود که شکایات خود را از زیاده روی های قوه مجریه و ارتش تسلیم آن می کردند. مطبوعات آزاد، هرچند در بعضی موارد غیر مسئولانه رفتار می کردند، یکی دیگر از ابزارهای افشاگری سوءاستفاده های دولت به شمار می رفت و مردم را از مسایلی که در مجلس مطرح می شد آگاه می ساخت و حتی در برخی موارد اکثریت نمایندگان را وادار می کرد که همراه با اقلیت رأی بدهند. شاید در نتیجه این تجربه بود که شاه در سالهای بعد توصیه بعضی از مشاورانش را که اجازه دهد تعدادی نماینده که آزادانه انتخاب شده باشند به طور نمادین به مجلس راه یابند تا صورت ظاهریك قوه مقننه واقعی به آن بدهند، نپذیرفت. خلاصه اینکه به گفته یکی از ناظران تاریخ ایران: «در این دوران، نظام سیاسی ایران هرچند دموکراتیک نبود، اما چند حزبی بود.»<sup>۱۴</sup>

لیکن حکومت مشروطه ایران در مهرماه ۱۳۲۵ به پس رانده شد و آن هنگامی بود که انگلستان بار دیگر و ایالات متحده برای نخستین بار نقش قابل انتقادی در برکناری يك نخست وزیر قانونی بازی کردند. در آن هنگام سفیران دو کشور از شاه خواستند اگر احمد قوام نخست وزیر استعفای کابینه اش را تقدیم نکند، او را تهدید به بازداشت کنند. دو دولت غربی با این حرکت خود يك بار دیگر ایران را به سوی سلطنت مطلقه سوق دادند.

از مدتی پیش از آن تاریخ معلوم بود که شاه از نقش درجه دوم و غیر فعالی که قانون اساسی ایران به او واگذار کرده ناراضی است.<sup>۱۵</sup> در این رابطه، شاید بررسی اصول مربوطه قانون اساسی ۱۲۸۵ جالب توجه باشد.

به موجب اصل ۴۴ متمم قانون اساسی: «شخص شاه از مسئولیت مبری است. وزراء دولت در هرگونه امور مسئول مجلسین هستند.» اصل ۶۴ رابطه میان شاه و وزیران کابینه را از این هم صریح تر بیان می کرد: «وزراء نمی توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند.» در آذرماه ۱۳۲۱ که اندکی بیش از يك سال از جلوس محمدرضا پهلوی بر تخت سلطنت می گذشت، او - که در آن هنگام ۲۳ ساله بود - به قوام نخست وزیر اصرار ورزید استعفا کند و حکومت را در اختیار نظامیان که شاه تا حدودی رویشان نفوذ

می‌انجامید. به‌عنوان مثال، می‌توان نامه سرهنگ نورمن هـ. شوارتسکف به سفیر آمریکا در ایران را دردی ماه ۱۳۲۳ ذکر کرد. شوارتسکف تبعه آمریکا و فرمانده ژاندارمری ایران، از نظر سازمانی تابع وزارت کشور بود. باوجود این، در پاراگراف آخر نامه‌اش گزارش حادثه‌ای بین کارگران کارخانه چیت‌سازی شاهی مازندران با گروهی از سربازان روسی را داده و نوشته بود: «نیت قطعی و آشکار من این است که خودم را با سیاست آمریکا تطبیق بدهم و بنابراین با نهایت احترام از جنابعالی تقاضا دارم اطلاع دهید که در چنین وضعی سیاست آمریکا چه اقدامی را از جانب من القا می‌کند؟»<sup>۱۸</sup>

رفته رفته که جنگ به پایان خود نزدیک می‌شد، هم طراحان نظامی و هم سیاستگذاران کشوری آمریکا به اهمیت استراتژیک ایران در دوران پس از جنگ - بخصوص در پرتو زوال بریتانیای کبیر به‌عنوان قدرت جهانی - بیشتر واقف می‌شدند. طراحان نظامی در ۱۹۴۵ گفتند:

متأسفانه وضع جغرافیایی ایران که روسیه در شمال و منافع نفتی انگلستان در جنوب قرار دارد و اهمیت موقعیت استراتژیکی‌اش در هر جنگی، این کشور را آماج منافع اساسی قدرتهای بزرگ می‌سازد، باید به خاطر داشت که در هر جنگی درآینده، کنترل هر بخشی از ایران اجازه خواهد داد که چاههای نفت روسیه در شمال یا میدان‌های نفتی انگلیس در جنوب بمباران شود. موقعیت ایران در دوران پس از جنگ در ارتباط با حمل و نقل تسلیحات و طرحهای گوناگون هوایی اهمیت بسزائی خواهد داشت. این عوامل گریزناپذیر موجب می‌شود که ایران اهمیت بین‌المللی پیدا کند و از همه مهم‌تر این که وسعت خاک و کمی جمعیت آن، از جهات دیگر این امر را تأیید می‌کند. بنابراین سوای هرگونه دلایل عاطفی و حتی اصول دموکراتیک که بسیار باارزش است، ایالات متحده ناچار است در ایران منافع دائمی داشته باشد.<sup>۱۹</sup>

با تشکیل کنفرانس تهران در آذرماه ۱۳۲۲ که پرزیدنت روزولت در آن شرکت کرد، توجه به منافع ایالات متحده در ایران شدت گرفت. رئیس‌جمهور در یادداشتی پس از کنفرانس نوشت: «از فکر این که ایران را به صورت نمونه‌ای از آنچه سیاست‌عاری از خودخواهی آمریکا می‌تواند بکند درآوریم، به هیجان آمده‌ام».<sup>۲۰</sup> استدلال دین‌آچسون درباره درگیر شدن آمریکا در ایران واقع‌گرایانه‌تر بود:

امنیت نظامی، سیاسی و بازرگانی ایالات متحده، استقرار ثبات و نظم را در کمربندی از سرزمینهایی که از کازابلانکا تا هند و ماورای آن گسترده است و جهان اسلام و هندورا تشکیل می‌دهد، ایجاب می‌کند. ما بطور مسلم طرفدار تحول ملتهای گوناگون این منطقه به سوی حکومت مردمی

اسکندری، سیاستمدار کهنه‌کاری که هم شاه و هم پدرش را می‌شناخت، در سال ۱۳۲۷ درباره شاه جوان گفت: «نصف او پسر رضا شاه و نصف دیگرش يك دموکرات واقعی است. اما به خاطر مشاورانی که دارد، پسر رضا شاه در حال صعود است و پادشاه جوان دارای افکار دموکراتیک و عدالت‌خواهی روز به روز کمتر دیده می‌شود.»<sup>۲۱</sup>

باوجود این، در سالهای دهه ۲۰، پس از شانزده سال سلطنت مطلقه رضاشاه، هنوز تعداد زیادی از ایرانیان طبقه متوسط و کارگر به آسانی حاضر نبودند آزادیهای سیاسی را که به تازگی باز یافته بودند از دست بدهند. به‌عنوان مثال، کارگران بسیاری از کارخانه‌ها و کارمندان بسیاری از ادارات دولتی، اتحادیه‌های صنفی خود را تشکیل داده بودند. در نتیجه وجود این اتحادیه‌ها، دستمزدها افزایش یافته بود و کارگرانی که بدون دلیل اخراج می‌شدند می‌توانستند به اتحادیه‌هایشان، روزنامه‌ها، و حتی به کمیسیون عریض مجلس شکایت کنند.<sup>۲۲</sup> در نتیجه، شاه بدون پشتیبانی دو دولت غربی که پس از عزیمت سربازان شوروی قادر بودند از تابستان ۱۳۲۵ نفوذ قابل ملاحظه‌ای در امور ایران اعمال کنند، نمی‌توانست به قدرت بیشتری دست یابد.

به محض اینکه سربازان آمریکائی در اواخر ۱۳۲۰ به منظور فرستادن محموله‌های جنگی به شوروی وارد خاک ایران شدند، توجه ایالات متحده به ایران جلب گردید. حتی در شهریور ۱۳۲۱ وسایل اعمال نفوذ بر دولت ایران، در سفارت آمریکا در تهران مورد بررسی قرار گرفت. در یکی از گزارشهای سفارت، از «به مصلحت بودن گمارده شدن فوری آمریکائیان در مواضع استراتژیک دولت ایران و بخصوص لزوم اعزام يك هیئت نظامی به منظور نظارت و در صورت امکان خنثی کردن هرگونه توطئه داخلی در ارتش ایران» سخن رفته بود.<sup>۲۳</sup> احتمال می‌رود هدف این ترتیبات در سالهای جنگ، پیش‌گیری از خرابکاری عناصر طرفدار آلمان در درون دولت ایران بوده است، لیکن بعدها به پیشبرد سیاست پس از جنگ ایالات متحده - که به کلی تغییر یافته بود - تبدیل گردید. در نتیجه، هیئت‌های آمریکائی مقاماتی را در وزارتخانه‌های دارائی، کشور و جنگ احراز کردند. به‌موجب موافقتنامه‌ای که در آبان ۱۳۲۲ با دولت آمریکا امضا شد، به رئیس هیئت مستشاران نظامی آمریکایی که تحت فرماندهی وزارت جنگ ایالات متحده باقی مانده بود اجازه دسترسی به «کلیه پرونده‌ها، مکاتبات و طرحهای مربوط به اداره ارتش که احتیاج داشت» داده شده بود. همچنین از اختیار «بازجویی، احضار و تحقیق از هر يك از کارمندان ارتش در اموری که او را در اجرای وظایفش یاری می‌داد» برخوردار بود و حق پیشنهاد انتصاب، ترفیع، تنزل درجه، انتقال یا اخراج افسران ارتش به شاه را داشت.<sup>۲۴</sup>

گماردن اتباع بیگانه به مشاغل دولتی، همواره به تعارض منافع

اگر مجلس اعتنای چندانی به منافع کلیه مردم ایران نشان نمی‌داد، به این علت بود که اکثریت اعضای آن نماینده بخش کوچکی از انتخاب‌کنندگان بویژه دربار، ملاکان، تجار و طبقات مرفه دیگر بودند.

مجلس سیزدهم که نمایندگان در دوران حکومت مطلقه رضاشاه «انتخاب» شده بودند، نخستین دوره‌ای بود که عمر دوساله‌اش را پس از استعفای شاه سابق به پایان رساند. مجلس چهاردهم که برای نخستین بار پس از بیست سال چند تن از نمایندگان واقعی مردم به آن راه یافته بودند، اندکی کمتر از یک سال پیش از زمانی که سفیر به جای محکوم کردن طرز اجرای قوانین، کل سیستم قانونگذاری را محکوم کند، شروع به کار کرده بود. اگر قوه مقننه یکی از ایالات کشور خودش (آمریکا) بی‌علاقه به منافع مردم و کشور شناخته می‌شد، او درمان را اصلاح قانون انتخابات تشخیص می‌داد تا مجلس بعدی بیشتر از برگزیدگان واقعی مردم تشکیل شود. لیلاند موریس به جای این که درمانی را که برای کشور خودش تجویز می‌کرد برای کشور میزبان پیشنهاد نماید، از «ظهور یک مرد نیرومند» جانبداری کرد.<sup>۲۴</sup> در نتیجه، درحالی که نمایندگان پیشرفته‌ترین دموکراسی جهان دربارهٔ زیانهای حکومت استبدادی و توتالیتراریسم به ایرانیان هشدار می‌دادند و برای شکست کمونیستهای محلی فعالیت می‌کردند، از استقرار مجدد نظام حکومتی در ایران پشتیبانی می‌کردند که بسیاری از عناصر نظام سیاسی گذشته را که با آن مخالف بودند دربرداشت.

در بهار ۱۳۲۵ جورج و آلن به عنوان سفیر جانشین لیلاند موریس گردید. در دوران تصدی آلن، ایالات متحده عمیق‌تر درگیر سیاستهای داخلی ایران شد. برخی از پژوهشگران نوشته‌اند که در آن روزها ایرانیان بیش از آنچه ایالات متحده در ایران اعمال نفوذ می‌کرد، خودشان را فعالانه درگیر اعمال نفوذ در سیاست آمریکا کرده بودند. یکی از نویسندگان ادعا کرده است که آمریکا پس از جنگ جهانی دوم به درگیر شدن در مسائل ایران کشانده شد و به جای اینکه بتواند مقاصدش را به دولت بی‌میل تهران تحمیل کند، دولت ایران فعالانه می‌کوشید درگیری آمریکا در امور داخلی ایران را به عنوان وزنه متقابلی در برابر انگلستان و شوروی به کار گیرد.<sup>۲۵</sup> جورج آلن در تیرماه ۱۳۲۵ همین نظریه را ابراز کرد و مدعی شد که ایرانیان او را محاصره کرده و از او می‌خواهند ایالات متحده نقش فعال‌تری در امور داخلی کشورشان داشته باشد.<sup>۲۶</sup> «ایرانیانی» که به آنان اشاره شده است عمدتاً اشخاص ثروتمند و قدرتمندی بودند که با اجرای قانون اساسی که به مشارکت بیشتر مردم در امور سیاسی می‌انجامید مخالف بودند. درحالی که شورویها می‌کوشیدند خود را متحد مردم محروم از مزایای اجتماعی معرفی کنند، ایرانیان مرفه مایوسانه در جستجوی شریک جدیدی بودند که جانشین قدرت رو به زوال انگلستان شود. بدین سان، در تماسهای مکرر خود با مقامات سفارت آمریکا خواستار درگیر شدن بیشتر

○ در خلال پنج سالی که از برقراری دوباره حکومت مشروطه در ایران گذشت (۲۵-۱۳۲۰) آمریکا و انگلستان تصمیم گرفتند شاه را یاری دهند تا به «مرد نیرومند» ایران تبدیل شود زیرا به این نتیجه رسیده بودند که با کمک یک عنصر نیرومند بهتر خواهند توانست منافع ژئوپولیتیک و بازرگانی خود را حفظ کنند تا از راه دموکراسی پارلمانی.

○ درست است که تجربهٔ ایران از حکومت مشروطه کارآمد بسیار کوتاه و بی‌نتیجه بود و شاید از انقلاب مشروطیت ۱۲۸۵ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ مجموعاً از بیست سال تجاوز نمی‌کرد، لیکن باید به یاد داشت که در دو مرحله (۱۳۰۴-۱۲۸۵ و ۳۲-۱۳۲۰) که ایران می‌کوشید زندگی تحت حکومت قانون را بیاموزد، این تجربه در نتیجه دخالت یک قدرت بیگانه که از ایرانیان مخالف حکومت مشروطه پشتیبانی می‌کرد، نافرجام ماند.

هستیم، همانطور که طرفدار اعادهٔ آزادیهای دموکراتیک ملت‌های فرانسه و اسپانیا می‌باشیم. اما در تحولات سیاسی آنها منافع خودمان را نیز در نظر داریم.<sup>۲۱</sup>

همین که هدف اصلی ایالات متحده در ایران محدود به «ثبات و نظم» شد، دیپلمات‌های آمریکایی درصد برآمدند وسایل نیل به این هدف را طرح‌ریزی کنند. به موجب پرونده‌های وزارت خارجهٔ آمریکا، در مرحلهٔ نخست شاه تبدیل به عامل کلیدی در این استراتژی گردید. لیلاند موریس سفیر آمریکا پس از نخستین ملاقات با شاه در ۲۴ شهریور ۱۳۲۳ گزارش داد:

رویه‌م، من نظر خوبی نسبت به شاه پیدا کردم و امکان دارد تقویت او یکی از راه‌هایی باشد که معضل سیاست داخلی را که این کشور بدان گرفتار شده است حل کند. یک چیز مسلم است و آن این است که ضعف در رأس هرم قدرت که در اینجا مشاهده می‌شود باید یا از طریق شاه یا به دست یک شخص نیرومند دیگر برطرف گردد.<sup>۲۲</sup>

سفیر جدید آمریکا در همان حال که از «ظهور یک مرد نیرومند» جانبداری می‌کرد، دربارهٔ حکومت مشروطه نوپای ایران بی‌تابی نشان می‌داد. سفیر در بحث دربارهٔ آیندهٔ مجلس که سنگ زیربنای حکومت قانون به شمار می‌رفت، گزارش داد که قوهٔ مقننهٔ ایران با اعمال گذشته‌اش خود را نهادی «هوشیار، میهن‌دوست و صمیمی» نشان نداده است.<sup>۲۳</sup> همانطور که اغلب اتفاق افتاده است، تشخیص بیماری تا حدودی درست ولی درمان آن بکلی گمراه‌کننده بود.

سیاسی بهرآزاد: پاسخ به تقاضای شوروی در اعطای امتیاز نفت شمال، تخلیه نیروهای شوروی از ایران، حل اختلاف با استان آذربایجان بر سر خودمختاری محلی، و جلوگیری از نفوذ روزافزون حزب توده.<sup>۳۲</sup>

قوام با حل یکایک مسایل فوق استادی خود را نشان داد. او موافقتنامه‌ای درباره تشکیل شرکت مختلط نفت شمال با شورویها امضا کرد. در مقابل، شورویها موافقت کردند نیروهای خود را از ایران بیرون ببرند و در انتظار تصویب موافقتنامه از سوی مجلس پانزدهم بمانند که انتخاباتش هنوز برگزار نشده بود. قوام باب مذاکرات با دارودسته پیشه‌وری را گشود و بدین وسیله بحران را کاهش داد. سپس حزب سیاسی خود را به نام حزب دموکرات ایران به عنوان رقیب حزب توده تأسیس کرد. قوام در مرداد ۱۳۲۵ یک کابینه ائتلافی تشکیل داد که سه تن از رهبران حزب توده در آن عضویت داشتند. بدون آنکه وارد جزئیات شویم، این بخش از گزارش آلن را ذکر می‌کنیم که انگیزه‌های قوام را روشن می‌سازد و نیز ادعاهائی را که دو ماه بعد مطرح شد که قوام «آلت بی‌اراده‌ای در دست توده‌ایها و شورویها بوده است» تکذیب می‌کند: «احساس اطمینان می‌کنم که عضویت وزیران توده‌ای در کابینه از این اعتقاد قوام ناشی شده است که او بهتر می‌تواند توده‌ایها را از درون حکومت اداره کند تا بیرون آن. همچنین تلاش او برای جذب سازمانهای توده‌ای در حزب خودش می‌باشد.»<sup>۳۳</sup>

در تأیید پیش‌بینی آلن، هنوز چندی از پیوستن حزب توده به کابینه قوام نگذشته بود که مقامات ایالتی در خوزستان، اصفهان و نقاط دیگر شروع به حمله و درهم شکستن سازمانهای توده‌ای کردند. سفیر انگلیس تأیید کرد که فرسایش قدرت حزب توده در نتیجه عضویت وزیران توده‌ای در کابینه بوده است. وی در ۸ اکتبر (۱۶ مهر) گزارش داد که اگرچه قدرت حزب توده در شش ماه اولیه ۱۹۴۶ به سرعت افزایش یافته است «اما در خلال سه ماه گذشته به رغم عضویت سه تن از رهبران حزب توده در کابینه با عقب‌نشینی روبه‌رو شده است.»<sup>۳۴</sup>

شگفت آنکه درحالی که قوام بطور منظم می‌کوشید حزب توده را تضعیف و حزب دموکرات ایران خودش را تقویت کند، جورج آلن به این نتیجه رسید که وقت آن رسیده است که نیروی خود را با دربار پیوند دهد و نخست‌وزیر را برکنار سازد. زمینه این رویداد مهم به این شرح بود:

در نیمه مه‌ماه قوام شورش عشایر جنوب را با عقد اتحادی با قشقائیها که قول داده بودند در مبارزه با حزب توده از حزب دموکرات ایران پشتیبانی کنند خاتمه داده بود. این اتحاد به شدت موجبات ناخرسندی شاه را فراهم ساخته بود که می‌خواست نه تنها حزب توده را نابود کند بلکه در عین حال هر کس را که مانع حکومت فردی اوست - ولو اینکه ضد کمونیست باشد - از سر راه بردارد. به قول جورج آلن: «شاه در این مرحله مایل به نابودی و

ایالات متحده در امور داخلی ایران به عنوان تنها وسیله حفظ «استقلال» کشور می‌شدند. درحالی که نظرات این افراد با دقت ثبت و از طرف سفارت به واشینگتن گزارش می‌شد، به گروه بزرگتری از طبقه متوسط و طبقه متوسط پائین ایران که معتقد بودند استقلال ملی و آزادی سیاسی با یکدیگر مربوط است و تنها راه نجات ایران در حکومت قانون و دخالت نکردن بیگانگان نهفته است و نه ایجاد موازنه، توجه چندانی نمی‌شد.

به موجب گزارش وابسته نظامی سفارت آمریکا در تهران، مهمترین مدافع درگیر شدن آمریکا در امور ایران شخص شاه بود که او را «بی‌اندازه طرفدار آمریکا» توصیف می‌کند، «حتی تا جایی که پذیرفتن یک امتیاز ارزشمند نفت را به ایالات متحده پیشنهاد می‌نماید.»<sup>۳۵</sup> درعوض شاه می‌خواست آمریکا از وی در کسب قدرت مطلقه پشتیبانی کامل به عمل آورد. شاه به آلن گفته بود «هنوز ملت ایران به مرحله‌ای نرسیده که شاه تنها جنبه نمادین داشته باشد. اگر او همچنان به نقش غیر فعالانه‌اش در امور ایران ادامه دهد، دیری نخواهد گذشت که مردم از ارزش سلطنت غافل خواهند شد و علاقه خود را به لزوم آن از دست خواهند داد.»<sup>۳۸</sup> جورج آلن در مرحله نخست پیشنهاد شاه را در تقویت دربار از طریق کاستن از قدرت قانونی نپذیرفت. به گفته آلن: «مطمئن نبودم که شاه آن قدر نیرومند باشد که در این کار موفق شود. فکر نمی‌کردم که شاه در هر حال باید در سیاست دخالت کند و نمی‌دانستم اگر در نقشه‌ای که در سردارد موفق شود، در کجا متوقف خواهد شد.»<sup>۳۹</sup> آلن در اواخر اردیبهشت ۱۳۲۵ به این نتیجه رسید که قوام برای اجرای مقاصد ایالات متحده در ایران که «جلوگیری از سقوط کامل یک کشور دیگر در مدار مسکو بود» مجهزتر است.<sup>۳۰</sup> به عقیده سفیر آمریکا، قوام «در حال حاضر فعالترین و نیرومندترین مرد در صحنه سیاسی ایران» بود و نوشت: «به احتمال قوی کسی که بتواند کشتی مملکت را در آبهای خطرناکی که در حال عبور است هدایت کند قوام است که بهترین وسیله برای نیل به این مقصود می‌باشد.»<sup>۳۱</sup>

قوام یک اشراف‌زاده واقعی بود که در سال ۱۳۲۵ هفتاد سال از عمرش می‌گذشت. وی نخستین بار در ۱۲۸۹ به عنوان وزیر داخله وارد هیئت وزیران شده و از آن پس وزارتخانه‌های مختلفی را تصدی کرده بود. در سال ۱۳۰۰ و سپس ۱۳۰۱ رئیس‌الوزرا شده و در کابینه‌اش دکتر مصدق وزیر مالیه و خارجه و رضاخان وزیر جنگ بودند. در ۱۳۰۲ به اتهام توطئه برضد رضاخان سردار سپه رئیس‌الوزرا بازداشت و املاکش مصادره شده بود. قوام پس از آزاد شدن از زندان از خدمات دولتی کناره‌گیری کرد تا اینکه در مرداد ۱۳۲۱ نخستین کابینه خود را در دوران پس از رضا شاه تشکیل داد.

در بهمن ۱۳۲۴ مجلس چهاردهم در آخرین روزهای حیاتش قوام را به نخست‌وزیری برگزید تا به حل تعدادی از مسایل حاد

شوروی در تهران طرح ریزی کرده بود بیچاره شده بود. در واقع اوضاع از بدتر شده بود.<sup>۳۸</sup>

دلیل پذیرفتنی‌تری درباره اینکه چرا آن تصمیم گرفت (ظاهراً بدون موافقت قبلی وزارت خارجه آمریکا) سنگینی وزنه خود را پشت سر شاه قرار دهد، جلوگیری از انعقاد موافقتنامه هوانی با اتحاد شوروی بود:

چندی پیش شورویها پیشنهاد کرده بودند يك شرکت هواپیمائی مختلط ایران و شوروی که انحصار حمل و نقل مسافر و بار در شمال ایران را داشته باشد تأسیس شود. قرار بود شورویها کلیه هواپیماها، لوازم، پرسنل، ایستگاههای مراقبت و وسایل دیگر را تأمین کنند و ایرانیان فقط فضائی را که هواپیماها در آن پرواز می کنند در اختیار شورویها قرار دهند و منافع حاصله براساس ۵۰-۵۰ تقسیم شود. این پیشنهادی شگفت انگیز و بیش از اندازه سخاوتمندانه بود. در ۱۹ مهر رئیس اداره هواپیمائی کشوری ایران به رندی ویلیامز دبیر سفارت آمریکا اظهار داشت که اطلاع یافته سرلشکر فیروز وزیر راه ده روز پیش پیشنهاد شورویها را با قید فوریت به هیئت وزیران تقسیم کرده و سخت از تصویب آن پشتیبانی نموده است. تنها عضو کابینه که فعالانه با آن مخالفت ورزیده عبدالحسین هزیر وزیر دارائی بوده است. ایرج اسکندری رهبر حزب توده و وزیر پیشه و هنر به نفع موافقتنامه صحبت کرده ولی خاطر نشان ساخته که چون به او گفته اند ممکن است پیشنهاد شوروی با کنوانسیون حمل و نقل هوانی شیکاگو مغایرت داشته باشد، شاید بهتر باشد که ابتدا ایران امضایش را از کنوانسیون شیکاگو پس بگیرد و سپس با پیشنهاد شوروی موافقت کند.

مظفر فیروز وزیر کار و تبلیغات ظرف ۱۲ ساعت کلیه جزئیات این نشست را به سفارت شوروی اطلاع داد و دبیر اول سفارت شوروی به ملاقات ایرج اسکندری رفت و به خاطر این که اظهارات وی موجبات تأخیر در تصویب موافقتنامه را فراهم کرده آشوب برپا کرد و او را متهم به خیانت به اتحاد جماهیر شوروی ساخت. ایرج عمیق ترین احساسات خود را نسبت به اتحاد جماهیر شوروی ابراز داشت<sup>۳۹</sup> و به محض اینکه دبیر سفارت او را ترك کرد نزد قوام رفت و به تلخی از وجود «يك فرد خائن در هیئت وزیران که به سفیر شوروی گفته است که من مخالف اتحاد شوروی هستم» شکایت کرد.

همین که رندی ویلیامز این خبر را به من داد، آن را به عنوان وسیله ای که در جستجویش بودم قاپیدم. همان طور که اطلاع دارید من از مدتها پیش سعی داشتم وسیله ای بیابم که مانع پروازهای داخلی هواپیماهای شوروی در ایران بشوم و وقتی این فرصت برای ضربه زدن به این موضوع و در عین حال به عوامل شوروی در کابینه به دستم افتاد، خوشحال شدم. بعدها معلوم شد که من در وهله نخست تشخیص نداده بودم که چه معدن طلائی به دستمان افتاده است (کذا)، بی درنگ تقاضای ملاقات با قوام را کردم و به او گفتم

○ شاه در آذرماه ۱۳۲۳ به آورل هرین گفت: «تا زمانی که مردم آموزش کافی برای درک اصول حکومت دموکراتیک نیابند و قادر به تفکر انفرادی و هوشیارانه نباشند کشور نمی تواند، چنان که مطلوب من است، واقعاً دموکراتیک شود.» اما هرگز در پرونده ها دیده نشده که چنین شخصیت هایی از شاه پرسیده باشند چند دهه دیگر باید سهری شود تا مردم ایران اصول حکومت دموکراتیک را درک کنند، آن هم درحالی که تنها ۳ تا ۶ درصد بودجه کشور به آموزش اختصاص دارد و ۳۰ تا ۴۰ درصد به ارتش و شهربانی.

○ نمایندگان آمریکا در همان حال که درباره زبانه های حکومت استبدادی و توتالیتریسم به ایرانیان هشدار می دادند و برای شکست کمونیستهای محلی تلاش می کردند، از استقرار مجدد نظامی حکومتی در ایران پشتیبانی می نمودند که بسیاری از عناصر نظام سیاسی گذشته (در دوران پهلوی اول) را که با آن مخالف بودند در برداشت.

سرکوب قشقائیا بود درحالی که توافق مزبور آنان را اسلحه در دست به حال خود باقی می گذاشت و این به معنای پیروزی بزرگی برای قوام بود. اما شاه هیچ کاری نمی توانست بکند چون در هرحال پیشرفت حزب توده در جنوب ایران متوقف شده بود.<sup>۳۵</sup>

بنابراین شگفت آور نبود که چند روز پس از توافق قوام با قشقائیا يك فرستاده دربار از آن خواست که دعای خیر خود را نثار اقوامی کند که فرستاده دربار کودتا برضد قوام می نامید.<sup>۳۶</sup> در نتیجه، جورج آلن (همان طور که بعدها به وزارت خارجه آمریکا گزارش داد) در ۲۲ مهر ۱۳۲۵ به شاه اظهار داشت که «قطعاً به این نتیجه رسیده است که شاه می تواند قوام را وادار به استعفا و ترك کشور کند یا او را در صورت ایجاد مزاحمت به زندان بیفکند.»<sup>۳۷</sup> جورج آلن در توجیه این نظریه کاملاً جدید دلایل متعددی به واشینگتن عرضه کرد - که پاره ای از آنها از جمله دلیل فوق الذکری که سفارت انگلیس نقل کرده است با پرونده ها تطبیق نمی کند. توجیه عمده ای که آلن مطرح کرد و بسیاری از پژوهشگران تاریخ این دوره نقل کرده اند به شرح زیر است:

چند هفته بود که حضور وزیران توده ای در کابینه، کارهای دولت را فلج کرده بود. آنان اعضای حزب توده را در مقامات حساس وزارتخانه های تحت اختیار خود گمارده بودند و قوام در برابر حمله سازمان یافته ای که سفارت

بود.<sup>۲۵</sup>

در چنین وضعی بود که سرانجام دو سفیر غربی (سفیران آمریکا و انگلیس) با تقاضای دیرینه شاه در برکناری قوام از نخست‌وزیری که اکنون با صرفه به نظر می‌رسید موافقت کردند.<sup>۲۶</sup> شاه يك انتقاد زیرپرده قوام از خودش را بهانه قرار داد و علناً اظهار داشت که ادامه کابینه قوام تحمل‌ناپذیر شده است. در نتیجه، در ۱۳ آذر کلیه اعضای کابینه (بجز دو نفر که از تهران غایب بودند) استعفای خود را به شاه تسلیم کردند و قوام را بکلی تنها گذاشتند.

به دنبال استعفای وزیران، مجلس پانزدهم که طرفداران وضع موجود بر آن تسلط داشتند به نخست‌وزیری رأی عدم اعتماد داد.<sup>۲۷</sup> قوام نه تنها از کار برکنار شد بلکه گذرنامه سیاسی نیز که معمولاً به مقامات سابق داده می‌شود، به او داده نشد. به قوام که تنها يك سال و نیم پیش مقتدرترین مرد ایران بود اجازه داده شد با گذرنامه عادی کشور را ترک گوید.<sup>۲۸</sup> این نخستین نمایش قابلیت شاه در عقب‌زدن و شکست دادن رقبای بالقوه‌اش به‌شمار می‌رفت: حتی قوام با تجربه‌ترین سیاستمدار ایرانی که پدر خودش دوباره به عنوان وزیر جنگ در کابینه‌های او خدمت کرده بود.

برکناری قوام يك تعویض کابینه عادی نبود. روشن بود که شاه پس از کسب موافقت و دعای خیر سفرای آمریکا و انگلیس دست به چنین اقدامی زده است. تلگرامهای سفارت انگلیس به وزارت خارجه آن کشور حاکی است که سرجان لوروزتل سفیر آن کشور در ۲۱ آبان ۱۳۲۶ ضمن ملاقات با شاه موضوع برکناری قوام را مورد بحث قرار داده است.<sup>۲۹</sup> لحن این بخش از گزارش سفیر آمریکا نیز نظر موافق او را با برکناری قوام نشان می‌دهد:

شاه به این دلیل قوام را در مسند قدرت نگاه داشت که مسئولیت رد امتیاز نفت به شوروی را به گردن او بیندازد، چون شاه مایل نبود هیچ‌گاه قوام بتواند با پشتیبانی شوروی به قدرت بازگردد. سرانجام هنگامی که قوام منظور شاه را تأمین کرد، شاه با سرش اشاره‌ای کرد و مجلس او را بیرون انداخت.<sup>۳۰</sup>

بنابراین، حادثه آذرماه ۱۳۲۶ دومین رویداد «تاریخی» بود که ایران را به سوی حکومت فردی سوق داد. به گفته سفیر بریتانیا در تهران:

به نظر می‌رسد که سقوط قوام احتمالاً پایان مرحله‌ای را در پیشرفت سیاسی ایران نشان می‌دهد. از اوایل سال جاری نشانه‌هایی از فعالیت سیاسی گسترده در دربار مشاهده می‌شد. شاه از آذرماه ۱۳۲۵ که دولت مرکزی اختیار آذربایجان را در دست گرفت، احساس کرده بود که اعتبار زیادی برای این کار به قوام و مقدار ناچیزی به خودش داده شده است.<sup>۳۱</sup>

شگفت‌انگیزترین جنبه پرونده‌های دیپلماتیک که مورد بررسی قرار گرفته، این است که نه وزارت خارجه آمریکا و نه وزارت

که در کابینه‌اش يك خائن وجود دارد که سرّی‌ترین مذاکرات این محفل رسمی را به اطلاع سفیر شوروی می‌رساند.<sup>۳۰</sup> و در نتیجه شورویها را قادر می‌سازد که روی شقیقه هر يك از وزیران که جرأت داشته باشد در جلسات هیئت دولت احساسات میهن‌پرستانه‌اش را ابراز کند، تهاجمی بگذارند.<sup>۳۱</sup> به قوام گفتیم باید هر چه زودتر کاری در این خصوص بکنند زیرا مایلیم به دولت متبوع خود پیشنهاد کنیم که آیا باید همچنان حکومت او را مستقل و لایق رفتار با چنین دولتی تلقی کند یا نه.

سه روز منتظر ماندم و هیچ خبری نشد. معلوم شد که مظفر فیروز (و شاید جماعت توده ایها) آن قدر بر قوام نفوذ دارند که به او اجازه نمی‌دهند با آنها قطع رابطه کند. حزب قوام هنوز چنان قوی نبود که با حزب توده در بیفتند،<sup>۳۲</sup> اما شاید مهم‌تر از هر چیز این مسئله بود که قوام می‌دانست اگر پشتیبانی حزب توده و شورویها را از دست بدهد، شاه خواهد توانست او را برکنار نماید. من در ۱۴ اکتبر (۲۲ مهر) مذاکراتی با شاه کردم که دین آجسون و مقامات وزارت خارجه را سخت ناراحت کرد و شاه اکنون به عنوان «مذاکرات مشهور ما در تابستان گذشته» به آن اشاره می‌کند.<sup>۳۳</sup>

بدین سان، سفیر آمریکا در پی منافع کشورش و شاید درک خودش از آنچه برای ایران بهتر بود، ضربه خردکننده‌ای به حکومت مشروطه نوپای ایران وارد ساخت، ضربه‌ای که هنوز ایران از آن بهبود نیافته است.

قوام نیز ندانسته موجباتی فراهم کرد که او را محکوم به فنا ساخت و آن هنگامی بود که تصمیم گرفت انتخابات مجلس پانزدهم را به تعویق افکند. ایران از اسفند ۱۳۲۴ فاقد پارلمان بود؛ در نتیجه قوام نمی‌توانست از پشتیبانی قوه مقننه و از طریق آن از حمایت مردمی برخوردار و مانع از افتادن قوه مجریه به دست شاه گردد. قوام در برابر تهدید بازداشت به شاه تسلیم شد و شش وزیر کابینه‌اش را با افرادی که بیشتر مورد پسند شاه بودند عوض کرد.<sup>۳۴</sup>

جورج آلن تصفیه کابینه قوام را که در ۲۴ مهر صورت گرفت، به درستی «نقطه عطفی در تاریخ ایران» توصیف کرده است. بدیهی است تنها این رویداد نبود که به حکومت مشروطه ایران پایان بخشید. در خلال دو سال و نیم بعدی - که از ۲۴ مهر ۱۳۲۵ آغاز شد - سه سفیر مختلف غربی به سه مرحله خاص از غضب قدرت به دست شاه به عنوان «رویداد تاریخی» اشاره کرده‌اند.

دومین «پیشروی تاریخی» شاه به سوی حکومت فردی در آذرماه ۱۳۲۶ روی داد. در آن هنگام نیروهای شوروی در اثر فشار دولت آمریکا و سازمان ملل متحد خاک ایران را تخلیه کرده بودند، استان آذربایجان در نتیجه تلاش مشترک شاه و قوام تحت اقتدار حکومت مرکزی بازگشته بود، حزب توده دچار شکست و بی‌نظمی شده بود، مجلس پانزدهم (با چند استثناء) از اعضای آنچه هزار فارمیل نامیده می‌شد انباشته شده و دادن امتیاز نفت شمال به شوروی را رد کرده

رهنمود طلبید.<sup>۵۷</sup> سر جان لوروزتل پس از مکاتبات بسیار با وزارت متبوعش موافقت کرد که ترکیب مجلس بانزدهم عملاً هرگونه اقدام حکومت شاه را در اصلاح سازمانهای اداری یا اجرای سیاست سازنده اقتصادی ناممکن ساخته است.<sup>۵۸</sup> لیکن هیچ اشاره ای به این واقعیت نکرد که تنها چند هفته پیش، همین مجلس تمایل خود را به همکاری با شاه در برکناری قوام از نخست وزیری نشان داده بود، همان نخست وزیری که بنیانگذار ورهبر حزبی بود که بسیاری از نمایندگان از طریق آن وارد مجلس شده بودند.

سومین گام به سوی استقرار مجدد حکومت فردی و خودکامه در اردیبهشت ۱۳۲۸ برداشته شد که مجلس مؤسسان با شتاب و به نحوی غیر دموکراتیک تشکیل شد و چند اصل از قانون اساسی را برای دادن اختیارات بیشتر به شاه اصلاح کرد. شتابزدگی که در تشکیل مجلس مؤسسان به کار رفت، به علت سوء قصد نافرجامی بود که دو ماه پیش از آن تاریخ به جان شاه صورت گرفته بود.<sup>۵۹</sup> جان سی. وایلی سفیر جدید آمریکا در ایران، با اشاره به سلطه روزافزون شاه بر قوه مجریه نوشت:

اکنون ایران گرایش سیاسی جدیدی یافته است که باید با دقت هرچه تمامتر مواظب آن بود. باید مانع از این شد که شاه اسب خود را به هر سونی که مایل است براند و همزمان به همه جهت ها حمله کند. او مایل است دست به اقدامات مفیدی بزند ولی اگر عاقلانه عمل نکند ممکن است صدمات زیادی به کشورش وارد سازد. برای ما و انگلیسیها بسیار مهم است که از هیچ اقدامی در دنبال کردن سیر رویدادها از نزدیک کوتاهی نکنیم.<sup>۶۰</sup>

در تأیید پیش بینی وایلی که شاه از این پس «تنها سلطنت نخواهد کرد بلکه حکومت هم خواهد کرد»،<sup>۶۱</sup> شاه با شرکت مستمر خود در جلسات هیئت وزیران، اختیارات نخست وزیر را کاهش داد. وایلی ضمن گزارش گفتگوی خود با یک نخست وزیر سابق نوشت:

شاه همه وقت خود را به پرداختن به جزئیات امور اداری اختصاص داده است. در مورد جزئی ترین مسائل دستور صادر می کند.... وقت و انرژی خودش را بیهوده تلف می کند و هماهنگی اعضای کابینه را برهم می زند. به گفته علی منصور نخست وزیر سابق، بدترین مرحله این ترتیب این است که شاه به نحوی بسیار بد و نامطلوب احاطه شده است. اطرافیان شاه افرادی چابک هستند که همواره از وی می خواهند امتیازات سلطنتی خود را افزایش دهد، اعمال قدرت نماید و طبق الگوی پدرش حکمفرمایی کند. افراد مزبور نظریه قدرت سلطنت بر اساس ضعف دولتها را در مغز او فرو کرده اند به این شکل که هر اندازه دولت ضعیف باشد، شاه باید قدرت بیشتری اعمال کند.<sup>۶۲</sup>

شاه پس از آنکه در قانون اساسی به نفع خودش تجدیدنظر کرد

خارجۀ انگلیس هیچ خیال باطلی در مورد پیامدهای استقرار مجدد حکومت فردی در ایران به سر راه نمی داده اند.<sup>۵۲</sup> لوروزتل سفیر بریتانیا در آذرماه ۱۳۲۶ پیش بینی کرد که شاه از این پس با پشتیبانی مقامات نظامی، نفوذ مستقیم و گسترده ای در امور دولت و کشور اعمال خواهد کرد.<sup>۵۳</sup>

در ایالات متحده، تصمیم به پشتیبانی از سلطنت مطلقه موجب بحث و گفتگوی شدیدی در وزارت خارجۀ آن کشور گردید. برخی از مقامات استدلال می کردند که افزایش قدرت شاه «چیز بدی نخواهد بود زیرا دولتهای نیرومند در کشورهای هم مرز با شوروی، عموماً بهتر توانسته اند در برابر سلطه شوروی مقاومت کنند.»<sup>۵۴</sup> جان د. جرنیگان کفیل اداره امور یونان، ترکیه و ایران به این استدلال پاسخی دلیرانه داد. هرچند او طرفدار اصل جلوگیری از توسعه نفوذ شوروی توسط حکومتهای نیرومند همجوار بود، ولی در مورد قابل اجرا بودن این اصل در ایران و شخص شاه تردید داشت. جرنیگان می گفت شاه از عدم پیشرفت ایران شکایت می کند و آن را به نداشتن اختیارات قانونی شخص خودش نسبت می دهد. اما در جاهائی مثل ارتش هم که اختیار داشته، سابقه اش چندان درخشان نبوده است.<sup>۵۵</sup>

طرفه آنکه جورج آلن نیز که در قدرت یافتن شاه نقش مهمی ایفا کرد، با تحلیل جرنیگان موافق بود و می گفت:

انسان از این فکر وسوسه می شود که هرچند تکرار دیکتاتوری رضاشاه نامطلوب است، شاید حد وسط نوعی حکومت نیرومند بر شرایط هرج و مرج و فساد کنونی ترجیح داشته باشد. لیکن من به شدت و با ثبات قدم در برابر این وسوسه مقاومت کردم و سیاست من به نحوی استوار بر اساس پشتیبانی از اصول دموکراتیک است، صرف نظر از اینکه در عمل به چه نحو اجرا شود. شاه گاهی استدلال قانع کننده ای در به کرسی نشاندن حرف خود به کار می برد ولی من همچنان به بحث درباره راههای وصول به دموکراسی ادامه می دهم.

به عقیده من بهترین راه برای اینکه ایران تبدیل به یک دموکراسی خوب شود این است که از طریق آزمایش و خطا در راه وصول به آن بکوشد. من با عقیده بسیاری از اشخاص که می گویند دموکراسی باید از بالا و به تدریج به مردم داده شود موافق نیستم.<sup>۵۶</sup>

متأسفانه نه آلن و نه جانشینانش هیچ یک این نصیحت را دنبال نکردند. آنان در موارد متعدد که شاه گام خطرناکی به سوی حکومت فردی برمی داشت، یا کف زدند یا به توجیه اقدام او پرداختند یا سکوت ناشی از رضایت را حفظ نمودند و رفتارشان را «عدم مداخله» نامیدند.

موضع وزارت خارجۀ بریتانیا نیز به همین ترتیب بود. شاه در ۱۰ آبان ۱۳۲۶ از سفیر انگلیس در مورد تغییر قانون اساسی



سیاسی آنها در سراسر جهان قابل اجراست. با فروپاشی امپراتوری شوروی در دسامبر ۱۹۹۲، بی اساس بودن این نظریه نیز به اثبات رسید.

### پانویس ها

۱. این افشاگری بعد تازه ای به این احساس منتقدان شاه سابق می دهد که در سالهای دهه ۱۹۴۰ او را ضعیف، بی خاصیت و عیاش توصیف کرده اند.
۲. گزارشهای ۱۲ مه و ۱۳ ژوئن ۱۹۴۹ جان وایلی به وزارت خارجه.
۳. سند منتشر نشده در مورد این نظریه، مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۴۴ در بایگانی اداره خدمات استراتژیک موجود است. برای بیان علنی و غیر مستقیم این نظریه (پشتیبانی از یک رهبر خودکامه به جای مخالفت با حکومت مشروطه) رجوع کنید به:

George Lenczowski, *Iran Under Pahlavis*, Stanford: Hoover Institution Press, 1978.

4. Jean Kirkpatrick, *Commentary*, 68.5 (November 1979), pp. 34-45.

5. Ervand Abrahamian, «Social Bases of Iranian Politics: The Tudeh Party, 1941-1953» Ph.D. dissertation, Columbia University 1968, p. 4.

۶. گزارشهای ۲۱ مه و ۶ ژوئن ۱۹۴۶ جورج آلن به وزارت خارجه.
۷. گزارش ۹ دسامبر ۱۹۴۲ لوئیس دریفوس به وزارت خارجه.
۸. پرونده های اداره خدمات استراتژیک، ۹ دسامبر ۱۹۴۲.
۹. پرونده های اداره خدمات استراتژیک، ۳۰ ژوئن ۱۹۴۳.
۱۰. پرونده های اداره خدمات استراتژیک، ۵ ژوئیه ۱۹۴۳.
۱۱. گزارش وابسته نظامی سفارت آمریکا در تهران، ۲۸ اوت ۱۹۴۳.
۱۲. گزارش ۶ دسامبر ۱۹۴۴ لیلاند موریس به وزارت خارجه.
۱۳. پرونده های اداره خدمات استراتژیک، ۱۵ دسامبر ۱۹۴۳.
۱۴. گزارش ۶ دسامبر ۱۹۴۴ جیمز سامویل به وزارت خارجه.
۱۵. حبیب لاجوردی، اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران، نشر نو، تهران ۱۳۶۹.
۱۶. گزارش ۴ سپتامبر ۱۹۴۲ پل آلینگ.

17. Keivan Tabari, «Iran's Policies Toward the United States During Anglo - Russian Occupation, 1941-1946», Ph.D. dissertation, Columbia University, 1967, p. 66.

۱۸. گزارش اول ژانویه ۱۹۴۵ سرهنگ نورمن شوارتسکف به سفیر آمریکا در ایران.
۱۹. گزارش سرهنگ هارولد هاسکینس، ۱۹ فوریه ۱۹۴۵.
۲۰. یادداشت فرانکلین دلانوروزولت به وزارت خارجه، ۱۲ ژانویه ۱۹۴۴.
۲۱. گزارش دین آجسون، ۲۸ ژانویه ۱۹۴۴.
۲۲. گزارش لیلاند موریس، ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۴.
۲۳. گزارش لیلاند موریس، ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۴.
۲۴. بنابراین در نیم قرن پیش نیز بی میلی در تشخیص این مطلب که يك «مرد نیرومند» قدرت خودکامگی خود را محدود به «اصلاحات اقتصادی و اجتماعی» نمی سازد، همانند امروز وجود داشته است. «فرد نیرومند» پس از دوران اولیه وفاق، هرگونه نظارتی را که حکومت قانونی بروی تحمیل کرده برطرف می سازد و هرگونه مجرای بحث و انتقاد را مسدود می کند. «فرد نیرومند» وقتی همه موانع قانونی و حقوقی را در راه استقرار حکومت خودکامه برطرف کرد، به اجرای نوعی برنامه های پیشرفت اقتصادی می پردازد که عمدتاً به سود بخش کوچکی از مردم شهرنشین است که برای به کار انداختن دستگاه او ضروری هستند. مدیران وی در اجرای این طرحها

و فرماندهی مستقیم قوه مجریه را در دست گرفت، نظرش را به قوه مجریه معطوف کرد، با این قصد که آن را یکسره وابسته به خودش سازد. سفیر آمریکا در سپتامبر ۱۹۴۹ (شهریور ۱۳۲۸) گزارش داد که شاه طرح انتخابات آزاد برای مجلس شانزدهم را کنار گذاشته زیرا معتقد است که:

گروههای نفوذی سیاسی فاسد و پول پرست به نحو مؤثری بکار افتاده اند تا از انتخابات آزاد سوء استفاده کنند. شاه اکنون متقاعد شده است که با بیسوادی و عقب ماندگی زیاد توده های مردم ایران، اجرای هرگونه اصول انتخاباتی دموکراسیهای غربی زودرس و نامطلوب خواهد بود. اعلیحضرت همایون شاهنشاه<sup>۶۳</sup> تصمیم دارد مجلسی داشته باشد که بتواند با هماهنگی آن کار کند. افزون بر آن قصد دارد اصلاحات عمیقی در ساختار دولت به عمل آورد، ولی مایل بود مرا مطمئن سازد که به هیچ وجه قصد برقراری دیکتاتوری ندارد.<sup>۶۴</sup>

به رغم اطمینانهایی که شاه به جان وایلی سفیر آمریکا داده بود، در حقیقت شروع به برقراری دیکتاتوری کرد. رفته رفته هرگونه صورت ظاهر استقلال را از مجلس، قوه قضائیه، مطبوعات، احزاب سیاسی، اتحادیه های کارگری، دانشگاهها، انجمنهای حرفه ای و حتی اتاقهای بازرگانی سلب کرد. بدین سان هیچ نهاد یا شخصیت اجتماعی باقی نماند که بتواند تصمیم ها و کارهایش را مورد سؤال قرار دهد.

شاید خواننده به این فکر بیفتد که بریتانیای کبیر و ایالات متحده آمریکا که خودشان دارای رژیمهای دموکراتیک هستند، باید با حکومت مشروطه در ایران نظر مساعد می داشتند. ولی آنها به این نتیجه رسیدند که با وجود «سلطنت خودکامه و باثبات» از منافعشان در ایران بهتر حمایت می شود تا «سلطنت مشروطه بی ثبات». درک دنیای غرب از واقعیتهای سیاسی ایران بکلی نادرست بود. پیشرفت سیاسی ایران در مراحل اولیه ذاتاً نامطمئن بود. کمونیستها می توانستند از ناراضی توده مردم استفاده کنند و احتمالاً اختیار حکومت را در دست بگیرند، لیکن پاسخ غرب به این وضع ناشی از کوه بینی و مآلاً برخلاف منظور و نقض غرض بود. غرب به جای اینکه نفوذ قابل ملاحظه خود را برای پیشبرد نهادهای دموکراتیک به کار اندازد و بدین سان به مردم (یا دست کم طبقه متوسط با سواد) برای مشارکت در نظام سیاسی کشور کمک کند، نهادهای شکننده ای را که تازه شروع به پا گرفتن کرده بودند، خرد و متلاشی ساخت. از آنجا که این ترتیب برای هر دو کشور غربی مطمئن تر و در کوتاه مدت سودآورتر بوده، قرینه ای به دست می آید که بریتانیای کبیر و ایالات متحده اعتقاد ناچیزی به قابل اجرا بودن نظام دموکراتیک خودشان در کشورهای جهان سوم داشته اند. این طرز فکر در درازمدت به مفهوم دادن امتیاز بزرگی به رقبای کمونیست شان بود که برخلاف آنها واقعاً معتقد بودند نظام

تشکیل کابینه جدید گرفته‌ام.» قوام ضمن بحث درباره شغل دیگری در خارج از کشور برای فیروز اظهار داشت: «مگر شما با این آمریکائیان چه کرده اید؟». فیروز که گیج شده بود پاسخ داد او تنها سیاستهای دولت را اجرا کرده است و افزود «نه تنها به نفع منافع ملی ما بلکه به نفع آمریکائیان نیز هست که آذربایجان آزاد شود و روسها دیگر در کشورمان نباشند». با وجود این از پذیرفتن پیشنهاد قوام مبنی بر اینکه ضمن يك شام خصوصی با آلن به بحث درباره اختلاف نظرهایشان بپردازد، خودداری کرد. مظفر فیروز این مطالب را در ۶ دسامبر ۱۹۸۱ در پاریس به حبیب لاجوردی برای طرح تاریخ شفاهی ایران متعلق به مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد اظهار کرده است.

۴۵. مجلس شورای ملی در ۳۰ مهر ۱۳۲۶ موافقتنامه فروردین ۱۳۲۵ قوام - سادچیکف درباره امتیاز نفت شمال را کان لم یکن شناخت.

۴۶. گزارش جان لوروزتل، ۸ دسامبر ۱۹۴۷.

۴۷. اشرف بهلوی نقش فعالی در سازماندهی رأی عدم اعتماد مجلس به قوام بازی کرد. به کتاب چهره‌ها درآینه به قلم او که تحت عنوان «من و برادرم» - با حذف بعضی از قسمتها - به فارسی ترجمه شده است مراجعه فرمائید.

۴۸. گزارش سه ماهه منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۷ سفارت انگلیس در تهران به وزارت خارجه آن کشور.

۴۹. «اوضاع سیاسی ایران»، گزارش سفارت انگلیس، ۱۳ نوامبر ۱۹۴۷.

۵۰. نامه جورج آلن به جان جرنیگان، ۲۱ ژانویه ۱۹۴۸.

۵۱. گزارش سه ماهه منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۷ سفارت انگلیس در تهران به وزارت خارجه آن کشور.

۵۲. سی سال بعد، پس از سقوط رژیم پادشاهی در ایران، دیپلماتهای غربی ادعائی باورنکردنی مطرح کردند که از پیامدهای شیوه حکومت شاه بی اطلاع بوده اند.

۵۳. گزارش سه ماهه منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۷ سفارت انگلیس در تهران به وزارت خارجه آن کشور.

۵۴. گزارش جان جرنیگان، ۴ دسامبر ۱۹۴۷.

۵۵. همانجا.

۵۶. گزارش جورج آلن، ۲۶ دسامبر ۱۹۴۷.

۵۷. «اوضاع سیاسی ایران»، گزارش سفارت انگلیس، ۱۳ نوامبر ۱۹۴۷.

۵۸. گزارش جان لوروزتل، ۶ ژانویه ۱۹۴۸.

۵۹. هرچند ناصر فخرآرائی عامل سوء قصد به شاه روابط نزدیکتری با گروههای مذهبی داشت تا با حزب توده، سپهبد رزم‌آرا و دیگران تصمیم گرفتند تقصیر سوء قصد نافرجام را به گردن حزب توده بیندازند تا ضربه نهانی را به آن بزنند. این حرکت تاکتیکی، سخت مورد پشتیبانی سفارت آمریکا قرار گرفت. برای جزئیات بیشتر به کتاب اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران مراجعه کنید.

۶۰. گزارش جان وایلی، ۱۲ مه ۱۹۴۹. وایلی در زمستان ۱۹۴۸ جانشین آلن گردید.

۶۱. همانجا.

۶۲. گزارش جان وایلی، ۲۳ ژوئن ۱۹۴۹.

۶۳. به دنبال افزایش قدرت شاه، از آن پس در کلیه گزارشهای سفارت به جای «شاه» از وی به عنوان «اعلیحضرت همایون شاهنشاه» نام برده می شد.

۶۴. گزارش جان وایلی، ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۹. بی سوادی توده مردم بهانه مناسبی برای اقدامات سرکوبگرانه دولت بود. شاه نیز هنگامی که از تشکیل احزاب سیاسی جلوگیری می کرد، بی سوادی مردم را علت این کار ذکر می کرد

به طور یکسان آلوده به قوم و خویش بازی، سوءاستفاده و فساد می شوند بدون آنکه ترسی از افشاگری، مجازات و حتی انتقاد داشته باشند.

25. Stephen Mc Farland, «A Peripherial View of the Origins of the Cold War: The Crisis in Iran, 1941-47», *Diplomatic History*, (Fall 1980) p. 333.

۲۶. گزارش جورج آلن، ۶ ژوئن ۱۹۴۶. برای نمونه‌ای از چنین دعوت به مداخله گزارش ۱۴ اکتبر ۱۹۴۶ جورج آلن را ببیند.

۲۷. گزارش وابسته نظامی سفارت آمریکا در تهران، اول مه ۱۹۴۷.

۲۸. گزارش جورج آلن، ۲۱ مه ۱۹۴۶.

۲۹. نامه جورج آلن به جان جرنیگان، ۲۱ ژانویه ۱۹۴۸.

۳۰. گزارش جورج آلن، ۶ ژوئن ۱۹۴۶.

۳۱. همانجا.

32. L.P. Elwell-Sutton, *Persian Oil: A Study in Power Politics* (London: Lawrence and Wishart, 1955) pp. 113- 118.

۳۳. گزارش جورج آلن، ۶ اوت ۱۹۴۶.

۳۴. گزارش جان لوروزتل، ۸ اکتبر ۱۹۴۶.

۳۵. نامه جورج آلن به جان جرنیگان، ۲۱ ژانویه ۱۹۴۸.

۳۶. گزارش جورج آلن، ۱۴ اکتبر ۱۹۴۶.

۳۷. نامه جورج آلن به جان جرنیگان، ۲۱ ژانویه ۱۹۴۸.

۳۸. همانجا.

۳۹. روایت شخصی جورج آلن سفیر آمریکا را با مقاله‌ای که رابرت راسو در شماره زمستانی نشریه میدل ایست جورنال تحت عنوان «جنگ آذربایجان ۱۳۲۵» نوشته مقایسه کنید. راسو که از دسامبر ۱۹۴۵ تا ژوئن ۱۹۴۶ کنسول آمریکا در تبریز و سپس تا ژانویه ۱۹۴۷ رئیس بخش سیاسی سفارت آمریکا در تهران بود، می نویسد:

«در یکی از جلسات کابینه قوام که موضوع واگذاری امتیاز انحصاری حمل و نقل هوایی در شمال ایران به خطوط هوایی شوروی مورد مذاکره قرار گرفته بود، چهارتن از اعضای ضد کمونیست با انعقاد چنین قراردادی شدیداً مخالفت کردند [آلن می گوید تنها هژیر مخالفت کرد]. در مدت کمتر از دو ساعت پس از پایان جلسه کابینه، چندتن مسلح از سفارت شوروی [آلن می گوید دبیر اول سفارت شوروی] به خانه آنان رفته و پس از سرزنش آنها را تهدید کردند که اگر به مخالفت ادامه دهند جان خود و خانواده هایشان در خطر خواهد بود.» [ظاهراً فقط به خانه ایرج اسکندری رهبر حزب توده رفته بودند.]

۴۰. آلن درباره منبع خبری خودش از مذاکرات هیئت وزیران چیزی نمی گوید.

۴۱. آلن به اسکندری به عنوان یکی از وزیرانی که باید برکنار شود اشاره می کند.

۴۲. برعکس، قوام و حزب او به قدر کافی نیرومند بودند که بتوانند به مبارزه با حزب توده بپردازند. در اواخر شهریور آنان تقریباً کلیه رهبران توده‌ای را از مراکز مهم صنعتی خوزستان و اصفهان برکنار کرده بودند. در اصفهان رهبران حزب توده به دستور شخص مظفر فیروز بازداشت شده بودند. به کتاب حبیب لاجوردی تحت عنوان «اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران» صفحه ۲۹۹ مراجعه کنید.

۴۳. نامه جورج آلن به جان جرنیگان، ۲۱ ژانویه ۱۹۴۸.

۴۴. مظفر فیروز فاش کردن مذاکرات هیئت وزیران به شورویها را تکذیب و مسخره کرد. فیروز از نقشی که جورج آلن در استعفای کابینه ایفا کرده بود اطلاع نداشت ولی می دانست که سخت مورد تنفر سفیر آمریکا قرار دارد. قوام پس از آنکه خبر غیر منتظره استعفای خود را به فیروز داد، مثل کودکی دستهایش را در جیبش گذاشت و گفت: «ولی من فرمان دیگری برای